



طاهرا یا طاهره؟ (گردشی در کتابخانه ها)

پدیدآورده (ها) : طباطبائی، محیط
ادبیات و زبانها :: گوه‌ر :: آبان 1356 - شماره 56
از 581 تا 588

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/447565>

دانلود شده توسط : عبدالله شهبازی
تاریخ دانلود : 27/03/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



گردشی در کتابخانه‌ها



طاهرا یا طاهره؟

نزدیک به چهل سال پیش در کتابخانه مجلس شوری به مجموعه‌ای یا جنگی خطی دست یافتم که مشتمل بر هفتصد و اندی صفحه بزرگ بود و به شماره ۱۴۵۹۱ در دفتر کتابخانه مزبور ثبت شده بود. قسمت اعظم مجموعه مزبور به خط جمال‌الدین محمد حسنی یا حسینی از احفاد (لابد دختری) شیخ احمد زنده‌پیل جام است که خود را قادری و زنده فیلی و جامی معرفی میکنند.

این مجموعه کلان مشتمل بر اقتباساتی از چند کتاب و رساله فارسی و عربی و منتخباتی از اشعار برخی شعراست که اهم محتویاتش عبارت است از:

محتویات مجموعه: ۱- تاریخ گزیده حمداله مستوفی - مقدمة الصلوة ابوالیث سمرقندی - نام حق بوعلی قلندر پانی پتی - فصوص الحکم ابن عربی - گلشن راز شیخ محمود شبستری - شرحی بر گلشن راز - تحفة اکبری لغت عربی به فارسی - لطایف اللغات عبداللطیف عباسی - تیسیر الاحکام فقه - بحر المناقب درویش برهان - فواید از عالم آرای عباسی - فواید از روضة الشهداء - بابی از گلستان - چند شجره نامه از برخی سلسله‌های صوفیه - فواید از لوائح القمر و تحفة المنجمین - لغت فارسی - اقتباساتی از مثنوی - جوشن کبیر - مدخل نجوم خواجه نصیر - ترجیعات - مضحکات از کلیات شیخ - الفاظ ملاد و پیازه .

۲ - نمونه‌هایی از اشعار شعرائی همچون سعدی - شیدا - شاپور - فیضی - عشرتی -

* آقای استاد سید محمد محیط طباطبائی از محققان و پژوهندگان طراز اول کشور.

صائب - عرفی - جامی - برهمن - صفی قلی بیگ میلی - نورالله - طغرا - فرصت -
 آصفی - شاه سلیمان - قاسم انوار - نظامی - ابوسعید - میر حسینی - امیر خسرو -
 کتابی - سنائی - ظهیر - عصار - نظامی - ابوالفرج هاشمی کرمانی - سعیدای
 هندی - سنجر - زکی - قدسی - نسیمی - فردوسی - سایم - آتش - رازی - محمد -
 باقر لاهیجانی - عطار - شاه شرف بوعلی قلندر - محمد شفیع منشی کشمیری - کمال
 اسماعیل - خیالی - امام فخر - ابراهیم میرزا - سلمان - شیخ شهاب سهروردی -
 سید محمد جامه باف - میر عبدالباقی - امیر نصیبی - فغانی - محوی - داراشکوه -
 انوری - سایلی - مغربی - عراقی - محمد تقی دهمدار - بوالوفاء خوارزمی - روزبهان
 بقلی - شیخ ابوالفضل - بستی - مجدالدین - سعدالدین حموی - سیف باخزری -
 رضی الدین علی لالا - بیدلی - فیاضی - آذری - احمد جام - کمالی - سلیمان شکوه
 یسر داراشکوه - ثنائی - نصرتی - شفائی - ملالی - محمد طاهر وحید - حسینی -
 نواب والاچاه وحید - شاه شرف شیرازی - یار علی قزوینی - اهلی - مہری - پناہی -
 اوحیدی - محیی .

جمال الدین محمد نویسنده و جامع جنگ، مطالب مختلف این مجموعه را از سال
 ۱۱۰۶ هجری تا ۱۱۱۹ به تفاریق ایام در اصفهان و فرار و قندهار و مشهد نوشته و در
 پایان غالب اجزاء آن نام محل و تاریخ تحریر را قید کرده است . از این قرار :

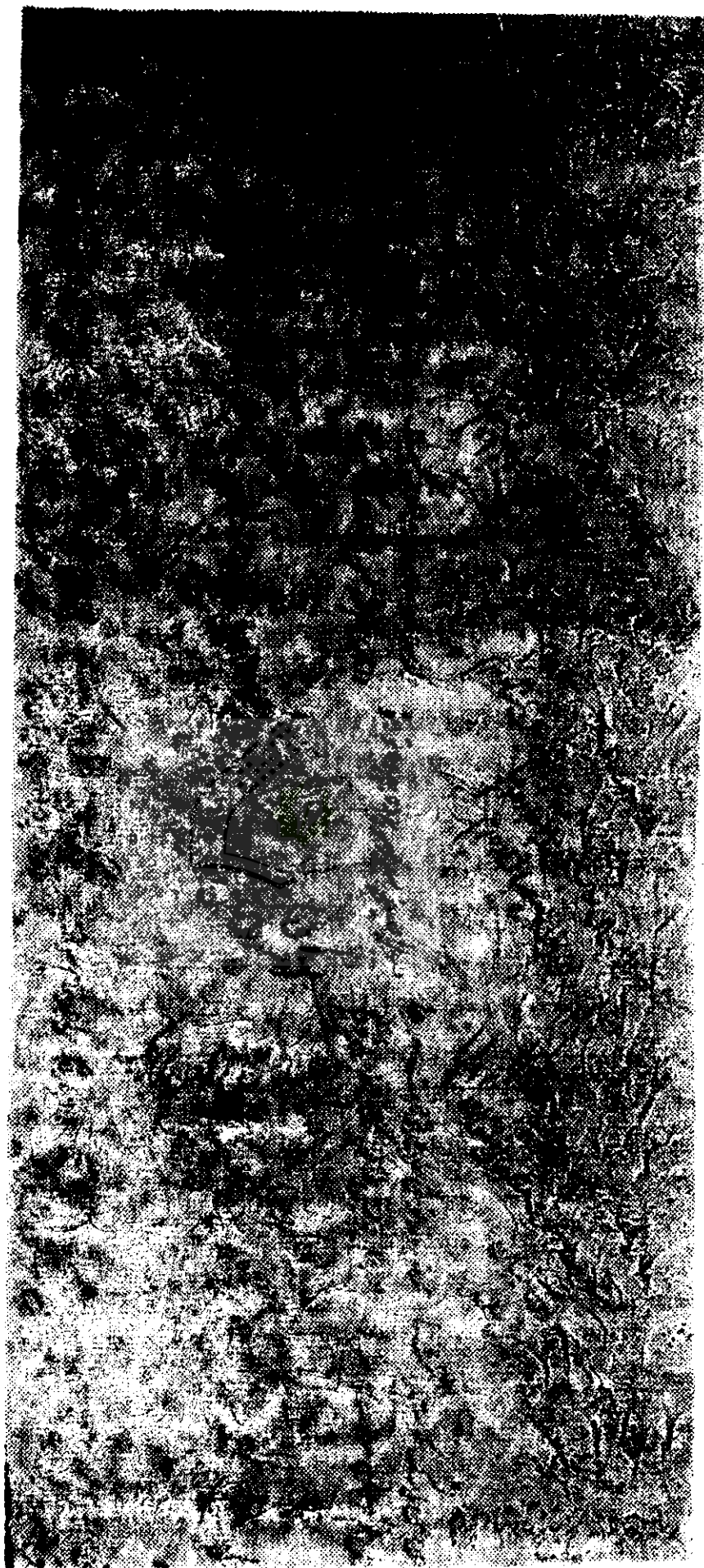
۵ شوال ۱۱۰۶ در اصفهان - ۱۶ رمضان ۱۱۰۷ در چهار دیواری قندهار - ۲۱
 جمادی الاولی ۱۱۰۸ در قندهار - ۲۵ ذی قعدة ۱۱۰۸ در قندهار - ۱۶ رمضان ۱۱۰۹
 در فرار - رمضان و شوال ۱۱۱۰ در فرار - ۲۶ ذی قعدة ۱۱۱۲ در مشهد - ۷ شوال ۱۱۱۵
 در فرار - ۲۷ ربیع ۱۱۱۸ در مشهد - ۱۶ جماد الاولی ۱۱۱۸ در مشهد - ۲۴ جمادی الثانیہ
 ۱۱۱۹ در مشهد .

از مراجعه و مقایسه تواریخ و اشارات دیگری میتوان دریافت که جمال الدین محمد
 قادری صاحب و جامع مجموعه یکی از همراهان اکبر پسر اورنگ زیب شاهزاده هندی
 بود که وقتی از پدر خود روگردان و گریزان و به دربار شاه سلیمان صفوی پناهنده شد
 همه جا با او در سفر و حضر همراه بود . جامع مجموعه در سال ۱۱۰۵ به عهد سلطنت شاه
 سلطان حسین که شاهزاده اکبر در اصفهان حضور داشت کار جمع آوری و تحریر مطالب این
 جنگ را آغاز میکند و درباره زمان ماقبل از این تاریخ توضیحی نمیدهد که خود و مخدومش
 در چه وضع و حالی و در کجا به سر میرده اند .

شاهزاده اکبر مخدوم صاحب مجموعه - باعث بر حضور جمال الدین محمد و
 مخدوم او اکبر در اصفهان به سال ۱۱۰۶ شاید موضوع وفات شاه سلیمان و جاوس شاه

سلطان‌حسین به جای پدر در سال ۱۱۰۵ باشد که سوادهای خفته را در دل اکبر ناگهان بیدار ساخت و به اصفهان آمد تا رضایت و مساعدت شاه جدید را برای شروع جنگ در مرزهای ایران و هند به دست آورد.

توضیح اینکه وقتی اکبر در ۱۰۹۲ هجری به ایران رسید و مورد پذیرائی ملوکانه در اصفهان قرار گرفت از شاه ایران خواست که او را در نبرد با پدرش یاری کند. شاه سلیمان حاضر به همزدن صلحی نشد که میان پدرش با پدر اورنگ زیب بعد از فتح قندهار منعقد شد و شاه جهان این شهر را به ایران باز پس داد و حدود میان دو کشور در فاصله شهرهای قندهار و غزنی بار دیگر شناخته و معین شد. شاه سلیمان به اکبر و عده داد که پس از مرگ اورنگ زیب و ایجاد کشمکش میان برادرانش بر سر جانشینی، مجالی برای اقدام او فراهم خواهد آورد. شاهزاده اکبر بعد از مرگ شاه سلیمان برای آزمایش بخت خود از مشهد که در آنجا رخت اقامت افکنده بود در سال ۱۱۰۶ به اصفهان آمد و در این سفر است که جمال‌الدین محمد ملازم او این دفتر کلان را برای تحریر آثار نظم و نثر مورد نظر خود برگزید و در آن به کتابت مطالب ادبی و مذهبی و منتخب اشعار پرداخت. قرینه‌ای یا سند معتبری در دست نداریم که معلوم سازد شاه سلطان‌حسین در برابر تقاضای کمک او تا چه درجه تسلیم شد زیرا در ۱۶ رمضان ۱۱۰۷ شاهزاده اکبر را با جلال‌الدین محمود نویسنده مجموعه در چهار دیواری قندهار مینگریم که برای تهیه مقدمات کار تجهیز و تحریک طرفدارانش نزدیک به مرز هند موضع اختیار میکنند و تا ۲ ذی‌قعدة ۱۱۰۸ در آنجا میماند. در سال ۱۱۰۹ همواره او را در فراه میان مشهد و قندهار مینگریم که از تشریف فرمائی شاهزاده اکبر هم یاد میکنند. از قرار معلوم کوشش اکبر برای رخنه‌جویی به قلمرو کابل و سند به نتیجه مطلوب نرسید و از عهده تحریک سران قبایل مرز نشین برضد پدر خود برنمیاید. سرانجام از فراه که بر سر راه ارتباط قندهار و هند بود به مشهد برمیگردد و از آنجا باز به تحریک میپردازد و به وسیله همین جمال‌الدین محمود خلعت و هدایا برای سران ایلات مرزی قندهار میفرستد. از ۱۱۱۵ به بعد این نحوه فعالیت‌های او برای دست یافتن به تاج و تخت هند متوقف میماند، تا سال ۱۱۱۹ که مرگ اورنگ زیب میتوانست چنین امیدی رازنده سازد ولی دیگر موقع متناسبی به دست نیامد، چه بروز مقدمات بر هم خوردن اوضاع مرزی درهرات و قندهار و توابع و تمرد افغان‌های ابدالی اکبر را در مشهد از هر گونه اقدامی مأیوس کرد و طولی نکشید که در آن شهر به حال نومیدی مرد و به خاک سپرده شد. شاید سرنوشت جامع مجموعه هم از سرنوشت شاهزاده مخدومش بهتر نبوده است، چه دیگر در این مجموعه از ۱۱۱۹ به بعد اثر تاریخی از او دیده نمیشود. بلکه در سال ۱۱۲۵ وجه‌الله نامی در شهر بغداد به خط دیگری به تحریر قطع شمری



تابش قدمتی از صورت خطی مخمس میرزا طاهر وحید

در صفحه ۵۷۵ مجموعه میپردازد که در آن اشاره‌ای به مالک و صاحب اصلی مجموعه ندارد و چنین مینماید که مجموعه به دست دیگری افتاده باشد.

میرزا طاهر وحید - این مجموعه که اکنون به شماره ۸۸۴۱ فهرست خطی کتابخانه مجلس شناخته میشود و برای آن فهرست تفصیلی جامعی فراهم آورده‌اند در میان اشعار منتخب و منقول از شعرا ترکیب‌بندی یا مخمسی به نام **محمد طاهر وحید** دارد که بنا بر قرائن و شواهد صفحات پیش و پس باید در فاصله سالهای ۱۱۱۲ تا ۱۱۱۸ در این دفتر نوشته شده باشد. **میرزا محمد طاهر وحید** قزوینی از دوران سلطنت شاه عباس دوم تا پادشاهی شاه سلطان حسین ستهای وقایع نگار و منشی الممالک و وزیر و اعتماد الدوله را متوالیا پیدا کرد. آثار متعدد نظم و نثر از او به یادگار مانده که اهم آنها **مجموعه منشآت** و تاریخ عباسنامه او تا کنون به چاپ رسیده ولی دیوان مفصل اشعارش به صورت مخطوط در کتابخانه های ایران و خارج محفوظ است. در آن زمان که **شاهزاده اکبر** از هند به ایران پناه برد **وحید** در مقام وزارت **شاه سلیمان** قرارداد داشت و نامه‌های **میرزا طاهر** را به **اکبر** و **امام مسقط** که در ضمن مسافرت راه را بر **شاهزاده** فراری به امید استفاده مادی از پدرش **اورنگزیب** فرو بسته و در مسقط مانع حرکت او به طرف ایران شده بود در مجموعه چاپی و خطی منشآت او میتوان یافت. بنا بر این شخصیت **میرزا طاهر وحید** بعد از **شاه سلیمان** و قبل از **شاه سلطان حسین** برای **شاهزاده اکبر** و همراهانش خوب شناخته بود. چه بسا که **جمال الدین محمد جامع جنگ درک فیض حضور و صحبت** او را کرده باشد. بنا بر این درج این ترکیب بند با مخمس در مجموعه او از مدارک اساسی روایت معاصران شاعر از شعر محسوب میشود و در صحبت انساب آن به او جای تردیدی باقی نیست.

مطالب و موضوعات مندرج در مجموعه همه قابل ملاحظه و تعریف است ولی کوتاهی فرصت ما را در حوزه مطالعه همین يك قطعه شعر که یکی از معاصران **وحید** از او روایت کرده است محدود میسازد. برای اینکه خوانندگان از این قطعه شعر بهتر آگاه باشند به نقل صورت خطی و عکسی آن از روی صفحه ۵۷۶ مجموعه نمره ۸۸۴۱ خطی کتابخانه مبادرت میورزد.

مخمس میرزا طاهر وحید:

میرزا محمد طاهر وحید

ساقی عشقت ای صنم! زهرستم سبو سبو ریخت به ساغر دلم بامی غم کدو کدو
چند دلم من از غمت گوشه به گوشه سوبه سو گریه تو افتدم نظر چشم به چشم و رو به رو

شرح کنم غم تو را نکته به نکته سوبه سو

تا به ره محبت پای طلب نهاده‌ام بر رخ دل در السم از سمت گشاده‌ام
تا قدمم به سر نهی خاک نشین چو جاده‌ام از پی دیدن رخت همچو صبا فتاده‌ام

خانه به خانه در به در ، کوچه به کوچه ، کوبه کو

در عقب تو جان من هست چو سایه ات روان
از چو تو نسی گمستن مهر وفا نمیتوان
بسته به زلف و گیسوت رشته جان عاشقان
مهر تو را دل جزین بافته بر قماش جان

رشته به رشته ، نخ به نخ ، تار به تار ، پوبه پو

بار چدائی تو را بس که به جان کشیده ام
بس که چو طفل لاله من خون جگر مکیده ام
همچو کمان حلقه از سارستم خمیده ام
میرود از فراق تو خون دل از دود دیده ام

دجله به دجله ، یم به یم، چشمه به چشمه ، جوبه جو

روخته مگر بنفشه بر صفحه یاسمین ، خطت
خون شده نافه را جگر تا شده چین به چین ، خطت
یا که فکنده سایه بر زهره مه چین ، خطت
داده دهان و عارضه چهره و عنبرین خطت

غنچه به غنچه، گل به گل، لاله به لاله ، پوبه پو

در غمت از جگر فغان ، آه زدل بر آیدم
حلقه به حلقه دم به دم خون زدودیده زایدم
گیسو حلقه حلقه حلقه ات دام بسلا نمایدم
از رخ و چشم و زلف و قد، ای مه من افزایدم

مهر به مهر و دل به دل ، طبع به طبع و خوبه خو

تا شده استخوان من با سنگ کویت آشنا
مانده به زیر بال غم کردن مطلب هما
محض وفا توئی ، مرا غیر تو نیست مدعا
دردل خویش ظاهر اگشت و ندید جز وفا

صفحه به صفحه ، سربس پرده به پرده ، توبه تو

سخنشناس موشکاف از سنجش ابیات هر بندی از بندهای هفتگانه این شعر میتواند به تفاوت جنس و اسلوب سخن در میان سه مصراع اول هر بند باد و مصراع آخر آن پی ببرد . این اختلاف شکل و معنی در آخرین بیت که تخلص شاعر را در مصراع چهارم به همراه دارد بیش از شش بند پیش از آن نمودار است . بنا بر این چنین استنباط میشود که این مخمس که به اعتبار ارقام تاریخ صفحات پیش و پس از آن در فاصله ۱۱۱۲ و ۱۱۱۹ هجری یعنی چند سال بعد از وفات میوزام محمد ظاهر نوشته شده مخمس بوده که وحید بر پایه عزل شاعر دیگری ، طاهرا یا طاهر تخلص سروده و راوی معاصرش آن را به نام او در مجموعه مورد بحث ضبط کرده است .

طاهرا کیست؟ - حال ببینیم طاهرا یا طاهرای شاعر اصل غزل که بوده و در چه زمان میزیسته است؟ طاهر انجدنی یا شاه طاهر داعی از سخنوران و نویسندگان زبردست صده دهم هجری بود که مدتی در رودبار قزوین و سپس در کاشان رحل اقامت افکند و به طاهر کاشی معروف شد . پس از مهاجرت اجباری به حیدرآباد دکن به شاه طاهر دکنی شناخته میشد . اشعار و منشآت قابل ملاحظه ای از او در جنگهای صده یازدهم به بعد دیده ام که قدرت او را در نظم و نثر فارسی نشان میدهد . شاه طاهر مورد احترام شیعه اسماعیلیه ایران بود و علاوه بر

مرتبه دعوت ، گوئی در مظنه وصول به مقام امامت هم قرار داشت و از این رو مورد تعقیب دولت قزلباش صفوی قرار گرفت و ناگزیر از جلای وطن و اقامت در دکن شد . عجبا که از برکت همین هجرت جبری و غربت گزینی مذهب شیعه امامیه به سعی شاه طاهر مورد قبول و ترویج سلاطین گولکنده دکن قرار گرفت . چهل و اندی سال پیش در جنگ نظم و نثری از دوره صفویه اصل این غزل را به نام طاهرای کاشی دیدم و به همین نظر وقتی درسی و اندی سال پیش به جنگ ۱۴۰۹۱ کتابخانه مجلس رسیدم دریافتیم که این مخمس را طاهر و وحید بدون قید تخلص خود و وحید در پی سه مصراع از بندهفتم ، به نام طاهرای شاعر اصل غزل تمام کرده است تا از شبهه ارتباط با اسماعیلیان در امان بماند و یا آنکه از جمع کلمه طاهر میان اسم خود و تخلص شاعر شعر استفاده کرده باشد به هر صورت اصل این غزل از شاه طاهرای انجدانی کاشی دکنی است که در اواسط صده دهم هجری میزیسته و میرزا طاهر و وحید در اواخر صده یازدهم هجری مخمس بر آن ساخته و در دهه دوم از صده دوازدهم جمال الدین محمد جامی از ندمای اکبر شاهزاده هندی متوفی در مشهد این مخمس را در مجموعه نظم و نثر خود به نام میرزا محمد طاهر و وحید ضبط کرده است .

حزین؟ در این صورت نسبت آن به شیخ محمد علی حزین لاهیجی متوفی در بنارس هند که در نیمه دوم از صده دوازدهم مرده به اعتبار بیت (مهر تو را دل حزین بافته بر قماش جان ، رشته به رشته ، نخ به نخ ، تار به تار ، موبه مو) نمیتواند تحقق پیدا کند زیرا شیخ حزین در تاریخ ثبت این مخمس کودکی خردسال بوده است . و به طور اولی انتساب آن به زرین تاج قزوینی ملقب به قره العین که یکصد و ده سال بعد از تاریخ تحریر این غزل در مجموعه کتابخانه مجلس به دنیا آمده و تقریباً یکصد و چهل و اندی سال بعد از آن ، در واقعه بدشت هزار جریب مازندران با ملام محمد علی قدوس بارفروشی و میرزا حسینعلی نوری شرکت جست و مزاور لقب طاهر شد ، با قبول عقل سازگار نمی آید .

طاهره؟ باید دانست بایان که در اواخر صده سیزدهم هجری در صدد جمع آوری دیوان شعری برای قره العین بودند از برخی اشعار جالب و جاذب که نسام شاعر آنها درست شناخته نباشد چند غزل برگزیدند از آن جمله این غزل را به نام او ثبت کردند . و آن را با مقداری شعر همانندش به نام اشعار طاهره در دسترس فارس سیزبانان هندوستان نهادند . گیرندگی صورت لفظی غزل که از کیفیت صوتی مهیج خاصی برخوردار است ، این غزل را از راه تبلیغ و ترویج دنباله دار در ایران و هند به نام قره العین چندان بستگی داد که دکتر شیخ محمد اقبال شاعر بزرگ فارس سیزبان عالم اسلام در مثنوی جاوید نامه سه خسود به سال ۱۳۱۰ عین غزل را به نام طاهره در متن کتاب «سیر بهشت و دوزخ» خود نقل کرده است .

درنامه‌ای که به سال ۱۳۱۷ از تهران برای مرحوم اقبال نوشته شد این اشتباه در انتساب غزل به طاهره را متذکر شدم ولی نامه بواسطه پیش آمد وفات ناگهانی او به لاهور فرستاده نشد و اخیراً صورت آن برای یکی از مجلات فرستاده شد که عنقریب انتشار خواهد یافت .

سلب نسبت در ۱۳۲۱ - مقاله‌ای در پژوهش و تحقیق نام‌گوییده این غزل در شماره اول از مجله محیط انتشار یافت که مورد توجه صاحبان فضل و کمال قرار گرفت . تأثیر این مقاله به درجه‌ای رسید که وقتی دسته‌ای از بایبان خواستند دفتری به یاد بود سال ۱۲۶۸ هجری که سال مرگ قره‌العین بوده انتشار بدهند ، این غزل را از مجموعه اشعار منتسب به او حذف کردند ولی دسته دیگر از بایبان (بهائی) آن را هنوز به نام قره‌العین درهند و ایران تبلیغ میکنند . اقائی مبلغ کاشانی که طبع شعری داشت تقریباً شصت سال پیش از این مخمسی بر بنیاد همین غزل طاهرا (به خیال آنکه از قره‌العین است) سرود و مطلع آن را گوئی از مطلع مخمس میرزا طاهر اقباس کرده و گفته است : ساقی باقی از وفایده بده دیوسپو الخ .

تکرار اشتباه معاصران - عجب است از فاضل کتابدینده و کتابشناسی مانند شادروان محبتی مینوی که در رساله اقبالنامه‌ای که مجله یغما آن را به سال ۱۳۲۷ چاپ و منتشر ساخت ، ضمن بحث از کتاب جاوید نامه اقبال ، این غزل را به پیروی از آن شاعر و بدون تحقیق در صحت و سقم انتساب از قره‌العین شمرده است ، در صورتی که شش سال پیش از آن مجله محیط انتساب آن را به قره‌العین با استناد به همین مجموعه ۸۸۴۱ کتابخانه مجلس رد کرده بود .

با وجودیکه سی و پنج سال پیش از روی دلیل و شاهد در اثری معروف نشان داده شد که غزل (گرچه تو افتدم نظر.....) مربوط به طاهرای کاشی است نه حزین لاهیجی و طاهره اصفهانی و طاهره قزوینی ، باز مینگریم برخی از نویسندگان مقالات و گویندگان رادیو در انتساب شعر به قره‌العین خطای دکتر محمد اقبال و مینوی را تکرار میکنند و به نتیجه تحقیق و استدلال و تذکر مکرر پژوهندگان صاحب نظر بذل توجهی ندارند .

خوانندگان ارجمند باید صرف نظر از این مورد خاص این نکته را همواره در مد نظر داشته باشند که شعر شاعر سخنور و سخندان باشعرا آنکه گاهی به تفنن سخنی میسرایند ، تفاوت اساسی دارد و غالباً خود اثر منقول و منظور بر هویت و ماهیت فنی شعر و شاعر قرینه و شاهد شناخته میشود .